

نقدی بر رأی شماره ۱۴۰۰۳۶۳۹۰۰۰۰۶۲۵۸۳۰ دادگاه کیفری یک در خصوص قصاص در دفاع مشروع

علیرضا فجری*

حبیب صادقی**

محمدجواد شفیعی***

چکیده

شعبه ۴ دادگاه کیفری یک استان لرستان طی دادنامه ۱۴۰۰۳۶۳۹۰۰۰۰۶۲۵۸۳۰ در مورد فردی که مورد هجوم اشخاصی قرار گرفته و در دفاع از خود، مرتکب قتل یکی از مهاجمین شده، حکم به قصاص داده است.

اهمیت پرداختن به این دادنامه از چند جهت است: اول آن که با سلب جان انسانی در ارتباط است و در صورت حکم نادرست، امکان جبران خسارات آن وجود ندارد. دوم آن که مشابه چنین پرونده‌هایی در محاکم دادگستری بسیار است و نقد و بررسی آن می‌تواند در سایر پرونده‌های قضایی نیز تأثیرگذار باشد. سوم آن که این دادنامه دارای اشکالات ماهوی قابل توجهی است که نشان می‌دهد این دادنامه فاقد پشتوانه قانونی و حتی فقهی است همچون آن که اساساً قاتل در مقام دفاع از خود بوده و اگر تجاوز وی از مراتب دفاع اثبات شود، قتل شبه عمد ثابت خواهد شد نه قتل عمد. همچنین اشکالات شکلی متعددی نیز به آن وارد است از جمله عدم تشکیل پرونده شخصیت متهم، عدم وجود اوراق مربوط به بازسازی صحنه جرم، عدم تحقیق از شاهد و مطلعان و... که این حجم از اشکالات در پرونده‌های با

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)
ar.fajri@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازپرس ویژه قتل دادرسی جنایی تهران، تهران، ایران

*** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازپرس ویژه قتل دادرسی جنایی تهران، تهران، ایران

اهمیت بسیار کمتر نیز قابل چشم‌پوشی نیست.

واژگان کلیدی: قتل، قصاص، دفاع مشروع، بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، دادگاه کیفری یک.

مقدمه

براساس گزارش و اطلاعات حاصل، یک فقره درگیری فی مابین دو نفر در یکی از خیابان‌های شهرستان بروجرد به وجود می‌آید که بر اثر آن متهم، فرد دیگری را با چاقو مجروح نموده و پس از انتقال به بیمارستان، شخص مجروح فوت می‌کند. براساس اوراق پرونده و آنچه در دادنامه منعکس شده است، متهم به جهت تماسی که ساعت ۹ شب با وی گرفته می‌شود بایستی به منزل مراجعه کرده و همسر بدحال خود را به بیمارستان منتقل نماید؛ اما متأسفانه به جهت پارک غیراصولی یک خودرو در ورودی کوچه، امکان تردد برای وی مقدور نبوده و علی‌رغم تلاش وی، موفق به پیدا کردن صاحب خودرو نشده و با پلیس ۱۱۰ تماس گرفته و درخواست رفع سد معبر می‌کند. لحظاتی بعد صاحب خودرو به وسیله نقلیه خود مراجعه کرده و در برابر اعتراض متهم، اقدام به توهین، فحاشی و درگیری نموده و متهم نیز برای ترساندن مهاجم و دفاع از خویش - علی‌رغم این‌که در ماشین اسپری اشک‌آور داشته - از چاقوی میوه‌خوری یا کارد آشپزخانه (تردید به جهت عدم یافتن چاقو هست) که در داشبورد ماشین بوده، بهره برده و به ادعای خود تلاش می‌کند مهاجم را از خود دور کند تا پلیس سر برسد؛ اما متأسفانه در اثر ضربه چاقو به گردن مهاجم، زخمی‌شده و توسط ضارب به بیمارستان منتقل می‌شود و متأسفانه به جهت حساسیت محل جرح، جان می‌سپارد.

پزشکی قانونی علت فوت را خونریزی شدید خارجی به دنبال پارگی عروق حیاتی و اصلی گردن در سمت راست متعاقب اصابت جسم نوک‌تیز برنده به گردن اعلام و جراحت در گردن را به طول حدود ده سانتیمتر از روی حنجره که از زیر چانه شروع و تا روی ترقوه در سمت راست امتداد داشته، توصیف کرده است.

دادگاه نظر به محتویات پرونده و قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست، شکایت و تقاضای اولیاء دم مقتول و وکیل آن‌ها، گزارش ضابطان، اقاریر صریح و مقرون به‌واقع متهم درخصوص هر دو اتهام انتسابی، صورت‌جلسه معاینه جسد و بازسازی صحنه جنایت و نظریه پزشکی قانونی که بیانگر شدت و عمق ضربه است که با جسم نوک تیز و برنده ایجاد شده که خلاف دفاعیات متهم است که عنوان کرده که بدون قصد، صرفاً قصدش دور کردن مقتول از خودش بوده و با شدت و عمیق انجام

شده است و کشف اسپری (اشک‌آور) از خودروی متهم، بزهکاری متهم در هر دو اتهام انتسابی محرز است. مستنداً به مواد ۱، ۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۲ و ۲۸۹ و بند ب ماده ۲۹۰، ۳۸۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۳۶ قانون مجازات اسلامی و بند «ت» ماده ۱۲ و ماده ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ اولاً متهم را در خصوص مباشرت در قتل عمدی، به قصاص نفس به صورت حلق‌آویزی و از طریق طناب دار محکوم می‌نماید تا پس از استیذان از مقام معظم رهبری مدظله‌العالی به حیطة اجرا درآید، ثانیاً در خصوص اتهام دیگر متهم، دایر به حمل یک عدد اسپری اشک‌آور، مشاراًلیه را به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و ضبط اسپری مکشوفه (اشک‌آور) به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) محکوم می‌نماید.

نقد و بررسی رأی دادگاه

هرچند براساس آیاتی چون «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹) اهتمام شارع به امر قصاص، به‌وضوح قابل استفاده است و قصاص مایه حیات و زندگی جامعه بیان شده است؛ اما شکی نیست که حکم قصاص زمانی قابل اجراست که عمد بودن قتل با دلیل قطعی ثابت شده و کوچک‌ترین شبهه‌ای در آن وجود نداشته باشد وگرنه براساس اصل احتیاط در دماء نمی‌توان با وجود شبهه و دلیل ظنی حق حیات را از انسانی سلب نمود. قضات دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب نیز به‌جهت آن‌که در معرض صدور احکام قصاص و سلب حیات هستند و به‌ویژه قضات دیوان عالی کشور که مرجع فرجام‌خواهی از این آراء می‌باشند، بایستی توجه خاصی نسبت به این موضوع داشته باشند چراکه چنانچه حکمی نادرست صادر شود، علاوه بر آن‌که موجب از دست رفتن جان یک انسان بی‌گناه می‌شود، خانواده محکوم‌علیه و جامعه را نیز تحت‌الشعاع عواقب و تأثیرات خود قرار خواهد داد.

دادنامه صادره فوق دارای اشکالات شکلی و ماهوی متعددی بوده که در این مختصر به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. اشکالات ماهوی

۱.۱. تطبیق عمل ارتكابی با دفاع مشروع

مشروعیت دفاع مشروع براساس آیاتی چون ۳۹ و ۴۰ سوره حج، ۱۹۴ سوره بقره، و ... تجویز شده و براساس مبانی فقهی، دفاع مشروع نه صرفاً یک حق، بلکه یک تکلیف بوده و بر مدافع واجب است از نفس خویش دفاع نماید و نباید اجازه دهد تا مهاجم به وی صدمه و آسیب وارد نموده یا وی را از پای درآورد. در اصل مسئله دفاع مشروع و شرایط آن، به حدی روایت از معصومان نقل شده است که در کتب روایی، بابتی تحت این عنوان به آن اختصاص داده شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۰ و ۳۸۱) قانون گذار ما نیز به تبعیت از فقه غنی شیعه به نهاد دفاع مشروع رسمیت بخشیده و در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد:

«هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.»

با بررسی این پرونده به این نتیجه دست می‌یابیم که هر چهار شرط موجود بوده و اصل تهاجم و دفاع مشروع صادق است چه آن‌که:

الف- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری نبوده؛

ب- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نبوده و در اطراف محل وقوع جرم نیز پاسگاه نیروی انتظامی وجود نداشته و عملاً پذیرفته نخواهد بود که در این گونه موارد فرد مدافع از فرد مهاجم درخواست نماید تا دقایقی به وی مهلت دهد تا از قوای انتظامی درخواست مداخله نماید.

ضمن این که فرد مدافع دقیقی قبل از منازعه و درگیری با نیروی انتظامی، تماس گرفته و درخواست حضور آن‌ها و رفع سد معبر داشته است که خود قرینه‌ای است بر این که شرط فوق از سوی مدافع مورد رعایت قرار گرفته است و جالب این که فرد مهاجم از تماس فرد با نیروی انتظامی برآشفته شده و شروع به تهاجم نموده است؛

ت - دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی بوده چراکه شروع کننده ضربات، فرد مهاجم بوده و متهم در برابر ضربات ابتدایی مهاجم از خود دفاع نموده است.

تنها شرطی که ممکن است از سوی اولیاء دم در آن خدشه ایجاد شود، شرط «ضرورت رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر» است. آنچه از مستندات پرونده برمی‌آید آن است که:

الف- باتوجه به صدمه و ضرب دیدگی که در دست متهم وجود داشته و امکان مواجهه تن به تن را نداشته؛

ب- مهاجمین بیش از یک نفر بوده‌اند و حداقل این که فرد مهاجم به دلگرمی حضور رفیق خود جریح تر شده بوده؛ لذا امکان دفع آنان با مشت و لگد وجود نداشته و در این شرایط معمولاً افراد به نزدیک‌ترین و مؤثرترین وسیله‌ای که دم دستشان باشد متوسل می‌شوند تا خطر را از خود دور کنند. چه بسا اگر در نگاه اول چاقو را نمی‌یافت، سراغ قفل فرمان و مشابه آن می‌رفت و این امر مشترک بین نوع انسان‌هایی است که این شرایط برایشان پیش می‌آید.

البته شرط «ضرورت رفتار یا تناسب رفتار»، در وضع حقوقی کنونی شرایط متفاوتی به دوره پیشین دارد. از آنجاکه اصل بر حرمت حقوق افراد به‌ویژه حیات آن‌هاست لذا نمی‌توان ابتدائاً اقدام به سلب حیات مهاجم نمود. به همین جهت رفتار مدافع بایستی ضرورت داشته و تا جایی که ممکن است با نوع رفتار مهاجم همخوانی داشته باشد. قانون‌گذار سابق در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۶۱ یکی از شرایط دفاع را این‌گونه بیان می‌داشت: «دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.» این ماده موجب شده بود تا حقوق دانان و قضات کیفری تصور

نمایند که شرط تناسب به معنای متمائل بودن دو عمل است و مثلاً تا زمانی که مهاجم از چاقو استفاده نکرده، مدافع حق نخواهد داشت از چاقو بهره ببرد. برخی از دادگاه‌ها در حالت متناسب نبودن دفاع، به قواعد عمومی استناد کرده و حکم به قصاص می‌دادند و برخی دیگر در چنین حالتی به لحاظ سکوت یا حداقل ابهام در قانون، با مراجعه به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر (حسب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸)، حکم به عدم قصاص می‌دادند.

اما هیچ‌گاه مراد قانون‌گذار از شرط تناسب، شرط مماثلت و تناسب بین ابزار و وسایل نبود؛ چه این‌که ممکن است دفع تهدیدکننده جان و یا حتی سارق مال، متوقف بر قتل وی باشد؛ بلکه مراد قانون‌گذار از تناسب، در مراحل دفاع بوده به این بیان که اگر امکان دفع مهاجم با واکنشی خفیف‌تر وجود دارد، نباید به اقدام و واکنش شدیدتر روی آورده شود. به عبارت دیگر مدافع بایستی از مراتب آسان، مانند تذکر و فریاد شروع کند و در صورت دفع نشدن تجاوز، جواز آسیب بر مهاجم را خواهد یافت؛ آن هم با مراعات الاسهل فالاسهل. لذا در دیوان عالی کشور باتوجه به منابع فقهی معتبر (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۸ و سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶۱ و خمینی، بی‌تا: ۴۸۸ و مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۸۲) تلاش می‌شد تا آرائی که تناسب را لازم می‌دانست، مورد نقض قرار گیرد. آراء اصراری شماره ۲۰ مورخ ۲۹ آبان ۱۳۷۵ و شماره ۴ مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶ بر همین دیدگاه تأکید کرده‌اند. در این آراء اصراری علی‌رغم این‌که متهم شرط تناسب دفاع با تجاوز را مراعات نکرده بود، اما محکوم به قصاص نشده و به پرداخت دیه به اولیاء دم مقتول محکوم گردید.

البته هرچند این شرط رعایت تناسب یا تدرج، مبنای روایی ندارد (جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۴۱ و ۶۵۱) اما فقها با دو مبنای مختلف بر آن اتفاق نظر دارند. برخی به دلیل این‌که دفاع مشروع را شعبه‌ای از حالت ضرورت برمی‌شمارند؛ لذا قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» را جاری می‌دانند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۶۳) و برخی به جهت آن‌که دفاع مشروع را شعبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند، لذا رعایت ترتیب را لازم دانسته‌اند. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۵۳۹ و اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۱).

قانون‌گذار کشور ما که شاهد سوءبرداشت قضات و حقوق‌دانان از ماده قانونی بوده

تلاش نمود تا در نسخه جدید قانون خود (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، مبانی فقهی را دقیق‌تر در قانون منعکس نماید لذا در ماده ۱۵۶ بیان خود در شرایط دفاع را این‌گونه اصلاح نمود: «رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.» بر این اساس ممکن است مهاجم هیچ وسیله‌ای به همراه نداشته باشد اما اوضاع و احوال مهاجم به گونه‌ای باشد که استفاده از سلاح را برای مدافع تجویز نماید.

برخی از فقها تبصره مهمی را به این شرط زده‌اند که آن هم عبارت است از این‌که رعایت ترتیب و تدرج زمانی واجب خواهد بود که امکان ترتیب و فرصت آن وجود داشته باشد و ترس از غلبه مهاجم بر مدافع نباشد. (خمینی، بی تا: ۴۸۸ و سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶۱)

۱.۲. ضمانت اجراء عدم رعایت ضرورت رفتار یا تناسب رفتار

اگر ثابت شود که قاتل مراعات «الاسهل فالاسهل» را نکرده و باوجود آن‌که می‌توانسته از راه دیگری از خود دفاع کند، اقدام به وسیله‌ای نموده که نه تنها تناسب با وسیله مهاجم نداشته بلکه اصلاً ضرورت نداشته و منجر به قتل وی شده است؛ در این صورت اکثر فقها بر این باورند که قاتل ضامن خواهد بود اما جالب آن است که اکثراً ضامن را به صورت مطلق بیان نموده‌اند و متعرض این بحث نشده‌اند که ضامن به معنای قصاص است یا دیه. (اردبیلی ۱۴۰۳: ۳۰۸ و سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶۱) و حتی برخی از فقها در همین ضامن هم تردید داشته و آن را با «علی الاحوط» بیان داشته‌اند (خمینی، بی تا: ۴۸۸) اما به نظر می‌رسد با توجه به احتمال اطلاق ادله دفاع، مهدور بودن خون مهاجم، و نیز قاعده درأ که ظاهراً شامل این موارد نیز می‌شود، جواز قصاص محل اشکال بوده و احتیاط در گرفتن دیه و مصالحه باشد. (منتظری، بی تا: ۴۸۳) قانون‌گذار نیز در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بیان نموده: «... چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

در قوانین سایر کشورها نیز این شرط و ضمانت اجراء آن منعکس شده است اما تفاوتی که با قانون ایران دارد آن است که فراروی از حدود دفاع در دیگر کشورها، به طور مطلق موجب عدم مسئولیت کیفری خواهد بود اما در قوانین ایران، دیه و مجازات تعزیری ثابت خواهد بود. در ماده ۳۳ قانون کیفری آلمان در باب چهارم با پذیرش واقعیت‌های روانی و اجتماعی و جسمی مدافع بیان می‌نماید: «در صورتی که

شخصی به دلیل سراسیمگی، ترس یا وحشت، از حدود دفاع مشروع فراتر رود، مسئولیت کیفری ندارد.» (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۸۲).

براساس آنچه بیان شد و با ملاحظه دقیق و خط به خط اوراق پرونده قتل، می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً اصل دفاع محرز بوده چه این که براساس مستندات موجود، مقتول ابتدائاً اقدام به فحاشی و سپس درگیری نموده و تنها نبوده و از سوی دوست خود پشتیبانی و حمایت معنوی و فیزیکی می‌شده است و مدافع تلاش نموده با رعایت «الاسهل فالاسهل» او را به آرامش دعوت نماید و وقتی گفتارها و تلاش‌های مدافع برای آرام کردن مهاجم فایده‌ای نداشته، به چاقوی میوه‌خوری برای ترساندن و دور کردن آن‌ها متمسک شده است. از آنجاکه در قوانین ایران، قاعده‌ای برای رعایت «الاسهل فالاسهل» بیان نشده است و شرایط آن هم بیان نشده و به نظر عرف واگذار گردیده است، لذا لازم است قاضی رسیدگی‌کننده خود را در موقعیت چنین فردی قرار دهد و نظر عرف را نیز جویا شود. به نظر نگارندگان این مقاله استفاده از چاقوی میوه‌خوری برای خنثی نمودن رفتار مهاجم به همراه اوضاع و احوال صحنه تهاجم، از نظر عرف وسیله نامتناسبی تلقی نمی‌شود.

براساس آنچه بیان گردید، چون اصل دفاع محرز بوده لذا اگر اولیاء دم، عدم رعایت شرایط دفاع را به اثبات برسانند چه این که تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، اثبات عدم تناسب را بر عهده اولیاء دم می‌گذارد و بیان می‌نماید: «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.» آنگاه ضمان دیه بر ذمه مدافع مستقر خواهد شد اما با توجه به این که اولیاء دم هیچ اشاره‌ای به این مسئله نکرده‌اند و نیز با توجه به این که چاقو نیز پیدا نشده است و پزشکی قانونی نیز در مورد این که نوع چاقو، میوه‌خوری بوده یا چاقوی دیگری که برای درگیری و ضرب و جرح استفاده می‌شود؛ لذا دیه نیز بر ذمه مدافع مستقر نخواهد شد.

۱.۳. عدم وجود آلت قتاله

در پزشکی قانونی، عوامل ایجادکننده ضرب و جرح به سه دسته تقسیم شده است: الف) عوامل طبیعی مانند اعضای بدن همچون دست و پا و دندان و ...؛ ب) وسایل اتفاقی مانند

شاخه درخت، سنگ، چوب، بشقاب و ...؛ ج) وسایلی که از قبل جهت قتل و جرح آماده شده‌اند که این دسته آلت قتاله ذاتی نامیده می‌شوند. (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۰: ۹۶)

آلت قتاله ذاتی شامل انواع مختلفی است که از مواد منفجره و سلاح آتشین گرفته تا اشیاء تیز و برنده همچون چاقو و سرنیزه را شامل می‌شود اما در همه آن‌ها ملاک آن است که عمدتاً برای ضرب و جرح مورد استفاده قرار گیرد، لذا چاقوی پوست کندن میوه را شامل نمی‌شود. (مبین، ۱۳۸۳: ۲۵) لذا شاهد هستیم که در شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۸۴ مورخه ۱۳۱۷/۰۳/۳۱ راجع به چاقو بیان داشته که هر قسم چاقو، عرفاً قتاله محسوب نمی‌شود مگر این که به منظور و کیفیت خاصی ساخته شده باشد مثل این که چاقوی بزرگ و ضامن دار باشد که در این صورت قتاله محسوب می‌شود.

در دادنامه اصداری فوق، تأکید و کیل مقتول بر استفاده از آلت قتاله بوده است و قضات محترم نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند اما همان گونه که بیان شد مقصود از آلت قتاله عبارت است از وسیله‌ای که عرفاً برای کشتن ساخته شده باشد. لذا باتوجه به این که آلت قتاله پیدا نشده و تنها مستند پرونده، اقرار قاتل است که بیان نموده از چاقوی میوه خوری دسته آبی در این جنایت استفاده نموده است و شواهد و قرائنی چون استفاده زیاد و مکرر قاتل از میوه به جهت مؤثر بودن آن در بدن‌سازی، لذا این وسیله آلت قتاله محسوب نخواهد شد و باتوجه به این که متهم تأکید دارد که قصد قتل نداشته است لذا قتل مصداق بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود.

۱.۴. عدم احراز عنصر روانی و قصد قتل (عدم انطباق با بند ب ماده ۲۹۰ قانون

مجازات اسلامی)

دادگاه طی دادنامه‌ای که صادر نموده، قصد قتل را محرز دانسته و مستند رأی خویش را بند «ب» ماده ۲۹۰ قرار داده است. براساس این ماده قانونی، هر چند قاتل ادعا نماید که قصد قتل نداشته است اما به جهت این که فعلی را انجام داده است که نوعاً موجب جنایت می‌شده، قصد قتل وی محرز انگاشته می‌شود. اما به نظر نگارندگان این مقاله، این پرونده نمی‌تواند مصداق این ماده قرار گیرد. برای این منظور ابتدا به پیشینه وضع این ماده قانونی و سپس به کلام فقها و در نهایت علت عدم انطباق خواهیم پرداخت.

۱.۴.۱. پیشینه وضع این ماده

قانون‌گذار در گذشته، در بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، یکی از موارد قتل عمد را چنین بیان می‌داشت: «مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد». اما با توجه به اشکالاتی از جمله عدم هماهنگی با نظر فقها و نیز مشکلاتی که در بسیاری از موارد و مصادیق پیش آمد، درصدد اصلاح آن برآمد تا این که در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در بند «ب» ماده ۲۹۰ مقرر داشت: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد **ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.**»

در این تغییر عبارت قانون، اضافه شدن دو واژه «آگاهی و توجه» بسیار حائز اهمیت است. این دو قید مترادف نبوده و دو قید کاملاً متفاوت هستند. برای شمول تحت این ماده هم «آگاهی» لازم است و هم «توجه». مثلاً ممکن است فردی آگاه باشد که وارد کردن چاقو به حلق و حنجره شخص نوعاً به قتل می‌انجامد؛ اما در هنگام درگیری اصلاً توجه نداشته باشد که این ضربه به کجا وارد می‌شود.

یکی از حقوقدانان در تبیین قید «توجه» بیان می‌دارد: هرگاه شخص علی‌رغم آگاهی در لحظه ارتکاب، به دلیلی مثل عصبانیت مفرط، توجهی به کشنده یا مجروح‌کننده بودن عمل ارتکابی‌اش نداشته باشد، محکوم کردن وی به جنایت عمدی مشکل خواهد بود. با پذیرش این نظر، بسیاری از قتل‌های ارتکاب‌یافته در اثناء درگیری‌های خیابانی ناشی از عصبانیت مفرط از شمول قتل عمدی خارج خواهد شد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

۱.۴.۲. بررسی کلام فقها

با مراجعه به متون فقهی درمی‌یابیم که یکی از دلایل تغییر عبارت قانون، عدم هماهنگی با کلام فقها بوده است. تعدادی از فقها یا به صراحت با چنین فرعی (مفروض انگاشتن قتل عمد در صورت انجام فعل نوعاً کشنده) مخالفت کرده‌اند یا اصلاً به چنین فرعی اشاره ننموده‌اند و ضابطه قتل عمد را فقط موردی دانسته‌اند که قصد فعل همراه

با قصد قتل باشد. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳ و ۳۲۱ و ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۲۹) حتی فقهایی که این ضابطه را نیز بیان نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۹۳ و اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۷۲ و نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲ و فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۵۹۲) آن را به همان ضابطه اول ارجاع داده و معتقدند که قصد انجام فعل نوعاً گذشته، همانند قصد قتل می‌باشد و جدای از آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲) یکی از فقها که مخالف حکم قصاص در این مورد است و معتقد است باید قرائن و امارات را نیز در نظر گرفت یک مثال نقضی در تأیید کلام خویش بیان می‌نماید. ایشان می‌فرماید لازمه اعتقاد به حکم قصاص در فرض فعل نوعاً گذشته بدون قصد قتل آن است که قاتل به قصاص پزشک جراحی باشیم که بیمار نیازمند به عمل جراحی دارد. بیمار بدون عمل جراحی قطعاً می‌میرد و با عمل جراحی هم احتمال نادری وجود دارد که زنده بماند و در غالب موارد به مرگ منتهی می‌شود؛ در این جا پزشک به انگیزه درمان بیمار، اقدام به عمل جراحی نوعاً گذشته می‌کند و متعاقباً بیمار فوت می‌کند. ایشان در ادامه نیز بیان می‌کند که تاکنون هیچ فقیهی ملتزم به قصاص پزشک جراح در این فرض نشده است. (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۸۳).

از نگاه این دسته از فقها بایستی حتی در مواردی که فعل نوعاً گذشته صورت گرفته، قصد قتل در نظر عرف نیز مسلم انگاشته شود. همچون قضیه‌ای که در روایت حلبی و ابی الصباح کنانی نقل شده که مردی با عصا دیگری را آن قدر زد تا مرد؛ (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰-۱۵۸) در این روایت تعبیر شده که «فلم یرفع عنه» یعنی نه تنها قصد تأدیب و مانند آن را نداشته که قصد کشتن و شکنجه کردن از آن برداشت می‌شود لذا امام صادق (ع) حکم به قصاص می‌دهند.

۱.۴.۳. عدم هماهنگی روایات با این ماده

با بررسی روایات مرتبط نیز به این نتیجه رهنمون می‌شویم که قید «غالباً» کشنده یا نوعاً گذشته» در هیچ یک از روایات مرتبط با قتل نیامده است و بدین جهت است که برخی از فقها اصلاً متعرض چنین فرضی نشده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۰). آنچه در روایات بیان شده، صرفاً اشاره به مصادیقی است که از نظر معصوم قتل عمد است همچون ضربات مکرر عصا، سلاح، ضربه با آهن به سر و ... و از نظر اصولی نمی‌توان از این موارد، عنوان غالباً یا نوعاً گذشته را احراز نمود زیرا رسیدن از حکم جزئی به حکم کلی، تنقیح مناط نیست بلکه استقراء ناقص و از جمله ضعیف‌ترین نوع از اقسام استقراء است و استقراء ناقص نیز در فقه هیچ

جایگاهی ندارد. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۸۱ و سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۶۲).

۱.۴.۴. تجربیات سایر کشورها

در برخی از کشورها برای تشخیص قصد قاتل در مواردی که قصد وی محرز نیست از هیأت ژوری یا همان هیأت منصفه بهره می‌برند. به‌عنوان مثال یکی از قضات دادگاه اعیان در ارجاع پرونده به هیأت ژوری از آن‌ها درخواست می‌کند که به دو سؤال پاسخ دهند: نخست آن که آیا مرگ در قتل عمد یک پیامد طبیعی فعل مدعی علیه است؛ و دوم آن که آیا مدعی علیه آن عواقب را به‌عنوان عواقب طبیعی ناشی از فعل خود پیش‌بینی می‌کرده است. اگر هیأت ژوری به این دو سؤال پاسخ مثبت دهد، این مورد مصداق قتل عمد شناخته می‌شود. آنگاه در ادامه بیان می‌دارد هیأت ژوری حق استنباط عنصر روانی قصد را ندارد مگر آن که اطمینان حاصل کند که مرگ یا صدمه جسمانی شدید، یک قطعیت حتمی است و متهم به این قطعیت حتمی علم داشته است. (علیمرادی و حمزه جواران، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴).

۲. اشکالات شکلی

آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که یکی از مهم‌ترین اهداف وضع آن تأمین منافع مهم متهم و بزه‌دیده می‌باشد (آخوندی، ۱۳۸۹: ۵۶) که این امر در نخستین ماده قانون آیین دادرسی کیفری نیز انعکاس یافته است. این مجموعه قواعد و مقررات، از جمله قواعد آمره محسوب شده که جز در موارد استثنایی که قانون به صراحت آن‌ها را ذکر نموده، طرفین دعوا نمی‌توانند برخلاف آن توافق نمایند یا از حق خود صرف‌نظر نمایند.

با بررسی دادنامه صادره ایرادات و اشکالات شکلی متعددی همچون ایراد در گواهی حصر وراثت، تفاوت در دادنامه اصداری و بارگذاری شده در سامانه ثنا با پیش‌نویس دادنامه و ... به چشم می‌خورد که در چنین پرونده مهمی که با جان انسان در ارتباط بوده و مجازات قانونی آن سلب حیات است فراتر از حد انتظار است. عدم رعایت یکی از این موارد کافی است تا به‌موجب بند «ب» ماده ۴۶۴ آیین دادرسی کیفری پرونده برای فرجام خواهی در دیوان عالی کشور مطرح شده و به‌موجب بند الف ماده ۴۷۰ حکم صادره نقض و جهت رفع نقص تحقیقات به دادگاه صادرکننده رأی اعاده گردد.

در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها که می‌تواند در ماهیت حکم تأثیرگذار باشد اشاره می‌نماییم:

۲.۱. نقصی در دادنامه

به موجب ماده ۳۷۴ آیین دادرسی کیفری، رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. به حکایت دادنامه و شرح آنچه رخ داده است به‌عنوان موضوع جرم و رفتار مادی توضیح داده شده و بلافاصله پس از توضیح امر موضوعی، وارد موضوع حکمی و مستندات قانونی شده است با این حال دادگاه وارد ارزیابی دفاعیات متهم نگردیده و به‌صورت مستدل نسبت به نفی اظهارات وی نپرداخته است.

متهم در اظهارات خود به صراحت بیان نموده است که در مقام دفاع از خود با چاقو به متوفی ضربه وارد نموده و قصد قتل نداشته است. دادگاه می‌بایست با استدلال در دادنامه به شبهات موجود و نفی اظهارات متهم می‌پرداخت به این بیان که چرا رفتار ارتكابی متهم مشمول دفاع مشروع موضوع ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی نیست و یا اگر مشمول دفاع بوده اما از شرایط آن تجاوز شده، چرا موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد. به لحاظ این‌که این مسائل می‌تواند مجازات متهم را از سلب حیات به پرداخت دیه و تعزیر و یا حتی برائت تغییر دهد، لازم بود دادگاه با استدلال و سنجش دلایل ابرازی طرفین در دادنامه حکم صادر می‌نمود.

۲.۲. ایراد به عدم وجود درخواست قصاص از سوی اولیاء دم و عدم اختیار

وکیل اولیاء دم در مطالبه و درخواست آن

حکم به قصاص و دیه، تخفیف و تسهیلی از طرف خدا است، چون یهود موظف به قصاص بودند و مسیح موظف به گذشت و قصاص یا دیه گرفتن بر آن‌ها جایز نبود و دین اسلام مخیر کرد میان دیه و قصاص و گذشت و این دستور خداوند متعال نسبت به احکام تورات و انجیل تخفیف و تسهیل است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۲۸۲ و ۲۸۳).

از تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌توان فهمید که قانون اولی، تحقق پیدا کردن قصاص در عالم خارج نیست، بلکه تمام تلاش قانون قصاص این است که ظاهری رعب‌آور داشته باشد تا هیچ قتلی اتفاق نیفتد، اما وقتی که به هر دلیل قتل اول

اتفاق افتاد، آیه متمایل است که قتل دوم اتفاق نیفتد و قاتل کشته نشود و جنبه ترغیبی و تشویقی به عفو و گذشت می‌دهد.

اما به هر حال اجراء قصاص منوط به درخواست اولیاء دم می‌باشد و چنانچه اولیاء دم تمایل به قصاص داشته باشند بایستی این امر را از قاضی درخواست نمایند و یا این امر را به وکیل خود واگذار کرده و از جانب او این تقاضا را بنمایند اما جای تعجب است که دادگاه کیفری علی‌رغم این که:

الف- اولیاء دم هیچ‌گونه درخواستی در خصوص قصاص یا عدم قصاص و یا دیه و یا مصالحه و یا عفو نداشته‌اند و مادر مقتول صرفاً در مرجع انتظامی (نه دادگاه)، اعلام داشته از متهم به اتهام قتل پسرش شکایت دارم و هیچ اشاره‌ای به قصاص یا عدم قصاص ننموده است؛

ب- در وکالت‌نامه تقدیمی وکیل اولیاء دم نیز در حدود اختیارات وی هیچ‌گونه اشاره‌ای به اعطاء وکالت در مطالبه و درخواست قصاص از سوی اولیاء دم به وکیل نامبرده وجود نداشته، متهم به قتل را ولو با اثبات قتل، به قصاص محکوم نموده است و حال آن که حق مطالبه قصاص منحصرأ در اختیار اولیاء دم است و حتی حاکم شرع نیز حقی در این زمینه ندارد.

۲.۲. ایراد عدم وجود پرونده شخصیت متهم

در حقوق کیفری به صراحت در ماده ۲۰۳ آیین دادرسی کیفری به ضرورت تشکیل پرونده شخصیت متهم اشاره شده و مقرر گردیده است: «در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد ... است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکاری اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی»

یکی از اجزا و البته مهم‌ترین بخش از پرونده شخصیت در پرونده‌های قتل، بخش پزشکی و روان‌پزشکی آن است که حاوی مدارک مربوط به وضعیت سلامت تن و روان محکوم است و براساس ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مرتکب

در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد».

با عنایت به این که متهم ورزشکار بوده و در زمان قتل از داروهای مکمل متعدد (دوره اول تست پریپیونات و سوستانول و پریمابلون، قرص دیانابول و پمپ و آمینو بی سی ای و کراتین و گینر؛ دوره دوم تست انانتات و ترن بلون و دکا درابولین و قرص دیانابول و پمپ پروتین وی و آمینو بی سی ای و کراتین و دوره سوم تست مسترون و سایپیونات و سوسمایشن و سوماتروپین و ترن بلون استات و پروتین وی و آمینو بی سی ای و پمپ و کراتین وال آرژنین و سی ال آ و قرص اسدرین و قرص فت برنر) استفاده می‌کرده که استفاده از این داروها برای استفاده‌کننده عوارضی چون اضطراب، استرس، پرخاشگری و در برخی موارد باعث خلل به سلامت روان می‌گردد، لذا جای شگفتی است که چگونه دادگاه، این مسئله به این مهمی را آگاهانه یا از روی سهل‌انگاری مورد غفلت قرار داده است زیرا چه‌بسا متهم در موقع جنایت دارای سلامت روان نبوده باشد؟ یا حتی باتوجه به اوضاع و احوال صحنه جرم، به جنون آنی مبتلا شده باشد و نهایتاً موجب رفع مسئولیت کیفری وی گردد.

۲.۴. ایراد عدم تحقیق از شاهد و مطلعان

این پرونده تنها یک شاهد دارد، آن هم یکی از افراد مهاجم است که صرفاً در مرجع انتظامی به سؤالات بسیار ناقص و غیرکافی پاسخ داده که البته در تناقض آشکار با شرح معاینه جسد و واقعیت امر است و این درحالی است که به‌موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۹ آیین دادرسی کیفری «در مواردی که شهادت شاهد مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است.»

همچنین مقامات قضایی هیچ‌گونه اقدامی نسبت به تحقیق محلی از افراد حاضر، شهود و مطلعان در محل که شاهد درگیری بوده‌اند انجام نداده است! سؤالات مهمی که پاسخ به هریک می‌تواند سیر و سرنوشت پرونده را تغییر دهد همچون این‌که درگیری به چه نحوی صورت پذیرفته است؟ شروع‌کننده درگیری چه کسی بوده است؟ آیا مقتول فحاشی کرده یا نه؟ آیا رفتار مقتول موجب تحریک قاتل شده یا نه و میزان آن در چه حدی بوده است؟ آیا مقتول نیز آلت قتاله و چاقو به همراه داشته است یا نه و درصورت همراه داشتن آیا از آن استفاده کرده

است یا نه؟ شروع کننده درگیری چه کسی بوده است؟ اشخاص درگیر با متهم چند نفر بوده اند؟ آیا وضعیت درگیری به گونه ای بوده که هرکسی که به جای متهم بوده، برای دفاع از جان خویش دست به چاقو می برده یا نه؟ و ...

۲.۵. ایراد عدم وجود اوراق مربوط به بازسازی صحنه جرم

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لازم الاجرا شدن آن از تیرماه ۱۳۹۴ و آیین نامه اجرایی ماده ۱۳۰ قانون مذکور، هرچند بازسازی صحنه جنایت به صورت یک رویه عملی در اکثریت پرونده های قتل عمدی صورت می پذیرفت اما قانون یا مقررره لازم الاجرا و صریحی وجود نداشت و چنانچه پرونده ای فاقد بازسازی صحنه جنایت بود، مقررره قانونی ای نقض نگردیده بود و موجب نمی شد تا دیوان عالی کشور به عنوان یک نقص تحقیقات قانونی، پرونده را به دادسرا اعاده نماید؛ اما با تصویب آیین نامه اجرایی به شماره ۱۰۰/۲۸۴۰۹/۹۰۰۰ توسط رئیس وقت قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۹۶/۰۶/۲۹ که از سوی وزیر دادگستری پیشنهاد گردیده بود، به صورت یک الزام و مقررره قانونی لازم الاجرا می بایست در تمامی پرونده های جنایی از نوع قتل عمدی که مرتکب به رفتار ارتكابی اقرار صریح یا ضمنی دارد انجام شود. بدیهی است در مواردی که مرتکب نسبت به وقوع قتل اقرار ندارد و نسبت به انکار ماوقع اصرار می ورزد، به علت عدم همکاری متهم و عدم تشریح صحنه جنایت، بازسازی صحنه جنایت امکان پذیر نمی باشد.

به موجب مواد ۵ و ۱۳ آیین نامه اجرایی «حدود اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم»، که در اجراء تبصره ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری وضع شده، بازسازی صحنه جرم و تصاویر بازسازی همراه با حاشیه نویسی در کنار آن ها که به امضاء متهم رسیده باشد، ضروری است. ماده ۵ این آیین نامه در تعریف بازسازی صحنه جرم بیان می دارد: تجسم عملی یا مجازی چگونگی رخداد جرم در محل با قراردادن اشیاء و افراد مرتبط با وقوع جرم و تکرار نمادین اتفاقات و رفتارها در شرایط و وضعیت زمان ارتكاب به منظور رفع ابهام و تناقض موجود در پرونده و کشف حقایق مربوط به جرم.

باتوجه به این که در این پرونده اظهارات متناقضی از سوی شاهد و مطلع اظهار شده و متهم نیز اظهار نموده در مقام دفاع از جان خود، بدون آن که قصد قتل داشته باشد

مرتکب ایراد ضربه به متوفی شده و باتوجه به موقعیت قاتل درون خودرو و محل قرارگیری چاقو و محل اصابت ضربه، بازسازی صحنه جنایت در محل وقوع جرم کمک بسیار زیادی در کشف واقع و رفع تناقض‌های موجود در پرونده دارد.

۲.۶. ایراد به اتهام حمل و نگهداری اسپری مکشوف از متهم

در زمان بازرسی از خودروی متهم و کشف اسپری از خودروی وی، بازپرس پرونده از مرجع انتظامی هیچ‌گونه استعلامی درخصوص این‌که اسپری مکشوفه از متهم دارای کارکرد (سالم) بوده یا خیر؟ صورت نگرفته و چه‌بسا این‌که متهم اسپری فاسد را حمل و نگهداری می‌کرده خصوصاً این‌که این اسپری توسط وی خریداری نشده بوده و توسط یکی از دوستان وی در اختیار وی قرار گرفته و تا زمان کشف آن، مورد استفاده نیز قرار نگرفته بوده؛ لذا لازم بود از وزارت دفاع و پشتیبانی و یا واحد اسلحه و مهمات انتظامی درخصوص سالم بودن و یا فاسد بودن (انقضای استفاده) استعلام صورت پذیرد و درصورت تأیید سلامت آن، دادگاه محترم اقدام به صدور مجازات در مورد آن نماید.

باتوجه به نکاتی که بیان شد قانون‌گذار با گنجاندن دو واژه «آگاهی» و «توجه» تلاش نمود تا باتوجه به اصول کلی حقوق کیفری ازجمله قاعده درأ، قاعده احتیاط در دما، اصل تفسیر مضیق نصوص کیفری و منابع معتبر فقهی، به محدودترین و درعین حال متقن‌ترین ضابطه نوعی یعنی ضابطه نسبتاً حتمی نزدیک شود و مجوز قصاص را در مواردی صادر نماید که فعل نوعاً کشنده حتماً به مرگ می‌انجامیده و متهم نیز بدان آگاه و واقف بوده است. قانون‌گذار در ماده دیگری (ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی) نیز بر این مطلب صحنه گذاشته و در جرایم عمدی که وقوع آن‌ها منوط به تحقق نتیجه است، احراز قصد نتیجه یا علم به وقوع آن را لازم برمی‌شمارد.

در پرونده مذکور نیز همان‌طور که از محتویات پرونده و اوضاع و احوال حاکی از صحنه قتل و اقرار قاتل برمی‌آید، این ضابطه نسبتاً حتمی برداشت نمی‌شود چراکه:

الف- همسر قاتل بیمار بوده و در فشار روحی و عصبی و استرس شدیدی برای رساندن وی به بیمارستان بوده است؛

ب- طرف مهاجم بیش از یک نفر بوده و امکان تقابل تن‌به‌تن و بدون اسلحه وجود نداشته؛

ج- استفاده از چاقو فقط برای ترساندن و دور کردن مهاجمین بوده؛

د- تنها یک ضربه وارد آورده است؛

ه- منازعه و درگیری در شب و در کوچه فاقد نور کافی بوده؛

و متهم در حال دفاع از خود بوده و برای این که طرف مقابل را از خود دور نماید اقدام به ضربات کور و پرتاب کردن بی هدف چاقو به سوی مقتول نموده است؛

ز- انتقال سریع مرحوم مقتول توسط ضارب به بیمارستان.

نتیجه گیری

باتوجه به موارد فوق سوءنیت خاص قاتل محرز نیست ضمن این که در آن شرایط، اصلاً توجهی به کشنده بودن فعل خود هم نداشته است؛ چراکه طرف مقابل آرام نبوده و در حال تحرک و منازعه بوده و متهم اصلاً نمی توانسته است موضع دقیق ضربه خود را تعیین کرده باشد و براساس اقرار خود، پس از آن که مقتول را به بیمارستان منتقل کرده، متوجه شده که به گلوی وی ضربه وارد آورده و تا قبل از آن نمی دانسته که به کجا زده است. اصولاً در دعوا و درگیری نمی توان از طرف درخواست کرد تا آرام و ساکن باشد تا بتوان چاقو را در موضع دلخواه وارد آورد! مشابه این موضوع زمانی است که مأمور زندان مجبور می شود با رعایت پروتکل های لازم، به سمت ساق پای زندانی در حال فرار شلیک کند، ولی در همان لحظه زندانی می نشیند و گلوله به سر وی اصابت کرده و می میرد؛ در این مثال علی رغم این که آلت قتاله بوده و موضع اصابت هم نوعاً کشنده می باشد اما قتل عمدی نیست زیرا اساساً مأمور توجه نداشته که زندانی در همان لحظه می نشیند و ممکن است تیر به سر وی اصابت کند. در این جا نیز همین فرض حاکم است.

علاوه بر این موارد، احتمالات دیگری نیز وجود دارد که دارای منافات با توجه داشتن متهم در هنگام ضربه است. از جمله این که ممکن است در هنگام گلاویز شدن، خود مقتول موجب شده که چاقو به گلوی وی اصابت کرده باشد و دلیلی (نه اقرار و نه شهادتی) مبنی بر این که متهم چاقو را به گردن مقتول وارد آورده، ضمیمه پرونده نمی باشد.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: سازمان چاپ انتشارات.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حمزه طوسی، محمد (۱۴۰۸)، الوسيله الی نیل الفضیله، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- بجنوردی، سیدحسین (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، جلد ۶، چاپ اول، قم: نشر الهدای.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۲۸، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق، جلد ۲۵، چاپ اول، قم: دارالکتاب.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد ۷، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، جلد ۴۲، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹)، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، چاپ اول، بیروت: دارالضواء.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، جلد ۲۸، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، چاپ چهارم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
- عباسی، اصلی (۱۳۸۹)، قانون مجازات آلمان، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علیمرادی، امان الله و صحمزه جواران، صابر (۱۳۹۷)، «بررسی رویکردهای عینی و ذهنی پیش بینی خطر در تحقق قصد قتل تبعی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره نخست.
- فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، جلد ۲، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (۱۳۸۰)، اصول طب قانونی و مسمومیت‌ها، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی روزنامه رسمی کشور.
- مبین، حجت (۱۳۸۳)، «جایگاه آلت قتاله در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه گواه، دوره جدید زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴، شماره ۲.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۴۲۷)، دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- منتظری، حسنعلی (بی تا)، رساله استفتائات، جلد ۳، چاپ اول، قم: بی نا.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۹)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، چاپ بیست و نهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۲، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.